



شهید ثانی از سلاله امام خمینی (س)

گروه پژوهش بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر

«خون بر شمشیر پیروز است». این حقیقتی است که در تاریخ بارها مورد آزمون قرار گرفته و به اثبات رسیده است. با نگاهی گذرا به تاریخ، با چشمان دل می‌توان دید که خون مظلومان و بیگناهان پایه‌های قدرت و سلطنت قابیلیان، نمرودیان، فرعونیان، سفیانیان، یزیدیان، امویان و عباسیان را در هم شکسته و کاخ‌های خون‌پایه شاهان ستمگر و بیدادگر را با خاک یکسان ساخته است.

آن روز که یزیدیان فاجعه خونین عاشورا را پدید آوردند و حضرت امام حسین(ع) و یاران او را به خاک و خون کشیدند، هیچ‌گاه باور نمی‌کردند که خون به ناحق ریخته آن شهیدان، دودمان اموی را به آتش بکشد و از آنان در تاریخ نشانی نماند اما راه حسین و مکتب عاشورا جاودان شود و در شام مرکز تخت و سلطنت یزید، مرقدی منسوب به دختر سه ساله آن

حضرت شکوه و جلال ویژه‌ای یابد و پیروزی خون را بر شمشیر به نمایش بگذارد. حاکمان عباسی که امامان معصوم و یاران مظلوم آن بزرگواران را یکی پس از دیگری، ناجوانمردانه به شهادت رساندند، بر این باور بودند که با این جنایت، مقام و سلطنت را برای همیشه از آن خود ساخته و حیات جاودان یافته‌اند!! لیکن می‌بینیم که امروز از هارون و مأمون و دیگر جنایتکاران عباسی جز روسیاهی و بی‌آبرویی نامی نمانده است اما مقام والای حضرت رضاع) در طوس ابدی و همیشگی است و پیروزی خون را بر شمشیر فریاد می‌کند. چنان‌که انقراض دودمان‌های هخامنشی، سلوکی، اشکانی، ساسانی، غزنوی، صفوی، قاجاری و پهلوی فریادگر پیروزی خون بر شمشیر و چیرگی حق بر باطل است، رضاخان و محمدرضا خان با یک دنیا روسیاهی و ننگ ابدی نابود شدند، لیکن مدرسه‌ها، مردان همیشه زنده تاریخ‌اند و راه و نامشان بر تارک تاریخ می‌درخشد و برای هر نسلی، در هر عصری پیام‌های پندآمیز و عبرت‌انگیز دارد.



دوران کودکی سید مصطفی در عصر سیاه و پلیسی رضاخانی گذشت. بیش از ۴ سال نداشت که رضاخان بر حریم حجاب و عفاف نوامیس ایران یورش برد و به ترویج بی‌حیایی، بی‌پروایی و بی‌بند و باری دست زد و مسجد گوهرشاد را به خاک و خون کشید.



آن روز که دستگاه مخوف ساواک به فرمان شاه آیت‌الله مجاهد حاج سید مصطفی خمینی را به شهادت رسانید، بر این باور بود که با این جنایت رژیم شاهنشاهی را از خطر خمینی دیگر برای آینده آسوده‌خاطر ساخته و امام را با یک مصیبت دردناک رو به رو کرده و از مبارزه بی‌امان بر ضد رژیم شاه باز داشته است!! آن جنایت‌پیشگان خون‌آشام هیچ‌گاه گمان نمی‌کردند که خون آن عالم مجاهد، توفانی کاخ‌برانداز در ایران پدید

آورد نهضت را فراگیر سازد و انقلاب اسلامی را به همراه آورد. واقعیت این است که رژیم

شاه و اصولاً همه زورمداران و کاخ‌نشینان از تاریخ غافل‌اند و از سرگذشت گذشتگان هیچ‌گاه نمی‌توانند عبرت بگیرند؛ زیرا که عبرت‌پذیری از تاریخ، از آن اندیشمندانی است که از عقل و خرد سالم برخوردار باشند، لیکن آن فرومایگانی که از شهوت مقام و قدرت کر و کور شده‌اند راهی برای خردورزی و اندیشیدن ندارند، نه از گذشته درس می‌گیرند و نه به آینده می‌توانند بیندیشند و کبر و نخوت و خودخواهی آنان را به قلدری، خودکامگی و زورمداری می‌کشاند و زمینه سقوط آنان را به دست خودشان هموار می‌سازد و این سرنوشت همه طاغوتیان و قلدرمآبانی است که به سرنیزه تکیه می‌کنند و بر این باورند که با قدرت سرنیزه می‌توانند مقام و سلطنت و تاج و تخت را برای همیشه از آن خود سازند و سنت خداوند را به سود خویش تغییر دهند! غافل از اینکه سنت خداوندی تغییرناپذیر است و سرنیزه و شمشیر نمی‌تواند خون بیگناهان را از جوش و خروش فرو نشاند و انتقام مظلومان را از ستمگران و سفاکان روزگار باز نستاند.

اکنون در آستانه سی و یکمین سالروز شهادت حاج سید مصطفی خمینی قرار داریم، ابرمردی که شهادت او خون تازه‌ای در کالبد نهضت اسلامی ایران جاری ساخت، خفقان حاکم را در هم شکست، شب و سیاهی و تیرگی و ظلمت را پایان بخشید و خورشید زندگی‌ساز انقلاب اسلامی را فروزان ساخت و در میان ملت نستوه و فداکار ایران نور پاشید و خروشی رعدآسا و توفانزا پدید آورد و بیش از شانزده ماه از شهادت او

زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی شهید سید مصطفی از شرایط ویژه‌ای برخوردار بود. روش عرفانی، سلوک معنوی و اخلاق اسلامی امام برای او گیرایی ویژه‌ای داشت، ناله‌های نیمه شب و تهجد و توسل امام به او معنویت و روحانیت می‌بخشید.

نگذشته بود که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و نظام کثیف شاهنشاهی برای همیشه به

زباله‌دان تاریخ رفت.

شهید سید مصطفی در تاریخ ۳۰ آذرماه ۱۳۱۰ (۲۱ رجب ۱۳۵۱ق) چشم به جهان گشود. مادر او بانو خدیجه ثقفی از خاندان علم و فرهنگ و ادب و پدر او امام خمینی از عالمان و عارفان بزرگ و از اساتید فضیلت و اخلاق و از ژرفاندیشان سیاست، درایت و بصیرت بودند.

دوران کودکی سید مصطفی در عصر سیاه و پلیسی رضاخانی گذشت. بیش از ۴ سال نداشت که رضاخان بر حریم حجاب و عفاف نوامیس ایران یورش برد و به ترویج بی‌حیایی، بی‌پروایی و بی‌بند و باری دست زد و مسجد گوهرشاد را به خاک و خون کشید (۱۳۱۴). بیش از ۶ سال از عمر او نگذشته بود که مرجع جهان تشیع و بنیانگذار حوزه قم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری دیده از جهان فرو بست (۱۳۱۶) و آن روز که قدم در

◆

**سید مصطفی در گام نخست با
زندگی عرفانی امام خو گرفت و
پیش از آنکه وارد اجتماع شود از
فضایل اخلاقی و معنوی تا پایه‌ای
برخوردار گردید. او در کنار
بهره‌گیری از عرفان امام، فعالیت‌های
علمی - سیاسی پدر را نیز از نزدیک
ناظر بود.**

سن ۱۰ سالگی گذاشت رژیم سیاه رضاخانی سقوط کرد و ایران در اشغال بیگانگان قرار گرفت (۱۳۲۰).

شهید سید مصطفی از واپسین دهه سیاه رژیم رضاخان برخی رویدادها را جسته و گریخته به یاد داشت، به ویژه از فشارهایی که بر بانوان غیرتمند ایران وارد می‌آمد، به گونه‌ای که ناگزیر بودند نیمه‌شب برای رفتن به حمام از منزل بیرون روند و از بالای بام منزل در قم، حضرت معصومه(س) را زیارت کنند و از رفت و آمدهای خانوادگی و دید و بازدیدهای دوستانه محروم باشند. بی‌تردید از این دوران سیاه نکاتی آموخته و درس‌هایی گرفته بود.

او بیش از ده سال نداشت که رضاخان از ایران گریخت، رژیم پلیسی از هم پاشید، زنان

مظلوم و ستمدیده ایران از فشار و آزار دیکتاتوری رهیدند، تبلیغات دینی آزاد شد، مساجد و منابر و برنامه و عطف و تبلیغ رونق پیشین خود را بازیافت، حوزه‌های علمی به ترویج علم و دانش و اخلاق و رویارویی با خلاف‌گویی‌ها و لامذهبی‌ها برخاست. از سوی دیگر بیگانگان در پی اشغال ایران به تاخت و تاز و تجاوز دست زدند و مهره‌های سرسپرده و جاسوس‌مآب پروراندند و هر یک از نیروهای اشغال‌گر، حزب و

گروهی به ظاهر ایرانی تشکیل دادند و در راه پیشبرد سیاست شوم استعماری و بیرون راندن رقیب از صحنه، این گروه‌ها و حزب‌های دست‌پرورده را آلت دست قرار دادند. احزاب و گروه‌ها همانند قارچ از هر سو روییدند، حزب‌بازی و دسته‌بندی در کشور رواج یافت، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و نوشتجات گوناگون به بازار آمد، هجوم فرهنگی و حمله به مقدسات دینی و به زیر سؤال بردن معتقدات اسلامی به شکلی آشکار و مرموزانه آغاز و دنبال شد. منادیان آزادی و اسلام ناب محمدی (ص) همانند آیت‌الله کاشانی و شهید نواب صفوی رسالت مقدس دفاع از اسلام و مقابله با کفر و الحاد را با صلابت و قاطعیت پی گرفتند و حماسه‌ها آفریدند.

سید مصطفی خمینی در کوران این حوادث و رویدادهای گوناگون رشد کرد و آگاهی سیاسی عمیقی به دست آورد. از یک‌سو ناظر فعالیت علمی امام در رد اشکال‌تراشی‌ها و نارواگویی عناصر کژاندیش و منحرف بود؛ از سوی دیگر تلاش ایشان برای آوردن آیت‌الله بروجردی به حوزه قم و استواری زعامت و رهبری آن مرجع عالی مقام را از نزدیک می‌دید و پیامدهای آن را مشاهده می‌کرد.

حاج سید مصطفی افزون بر کسب معنویت در مکتب امام، از دیدگاه‌ها، تحلیل‌ها و گفتمان سیاسی امام نیز بهره‌های فراوان برد. حضور در نشست‌ها و گفتگوهای امام با رجال روحانی و شخصیت‌های سیاسی او را از نظر فکری و سیاسی کاملاً رشد و توانایی بخشید.



در این دوران، زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی شهید سید مصطفی از شرایط ویژه‌ای برخوردار بود. روش عرفانی، سلوک معنوی و اخلاق اسلامی امام برای او گیرایی ویژه‌ای داشت، ناله‌های نیمه شب و تهجد و توسل امام به او معنویت و روحانیت می‌بخشید و پالایش روحی، خودسازی و کسب فضایل انسانی را برای او به همراه داشت.

سید مصطفی در گام نخست با زندگی عرفانی امام خو گرفت و پیش از آنکه وارد

اجتماع شود از فضایل اخلاقی و معنوی تا پایه‌ای برخوردار گردید. او در کنار بهره‌گیری از عرفان امام، فعالیت‌های علمی - سیاسی پدر را نیز از نزدیک ناظر بود و رویارویی با انحرافات فکری و عقیدتی و مقابله با اشکال‌تراشی‌های گوناگونی که از سوی امام دنبال می‌شد برای او آموزنده و پندآمیز بود. او ناظر بود که کتاب کفرآمیز *اسرار هزارساله* نوشته حکمی‌زاده، چه بازتاب منفی‌ای در حوزه قم داشت، به گونه‌ای که برخی طلاب جوان بر این باور بودند که کسی را توان پاسخگویی به اشکالات مطرح شده در این کتاب نباشد و او دید که امام درس و بحث روزانه خود را تعطیل کرد و در ظرف یک ماه کتاب *کشف اسرار* را در رد آن به رشته نگارش کشید و پاسخ‌های علمی و ریشه‌ای به اشکالات بی‌ریشه آن کتاب داد (۱۳۲۲).

شهید سید مصطفی تلاش پیگیر امام برای آوردن آیت‌الله بروجردی به حوزه قم و استواری زعامت و مرجعیت آن بزرگوار را نیز از نزدیک می‌دید و از بازتاب آن در حوزه آگاهی می‌یافت. نیز در جریان گفتگوهای سرنوشت‌ساز امام با دیگر مقامات روحانی قرار داشت و از آن تجربه‌ها می‌اندوخت. او می‌دید که امام در گفتگو با عالمان بزرگ حوزه از خطر

مقدس‌نماهای بی‌خرد و ساده‌لوحان کژاندیش و فرودست سخن می‌گویند و از آنان دلی پرورد دارد، او شنید که امام در گفتگو با آیات عظام بروجردی، خوانساری، صدر و حجت که در منزل او گرد آمده بودند چنین هشدار داد:

... شما قبل از هر چیز باید تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید، با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دست‌های شما را گرفته است، اینهایی که اسمشان «مقدسین» است - نه مقدسین واقعی - و متوجه مفاسد و مصالح نیستند دست شما را بسته‌اند و اگر شما بخواهید کاری انجام دهید، حکومتی را بگیرید، مجلسی را قبضه کنید که نگذارد این مفاسد واقع شود، آنها شما را در جامعه ضایع می‌کنند، شما باید قبل از هر چیز فکری برای اینها بکنید...^۱

حاج سید مصطفی افزون بر کسب معنویت در مکتب امام، از دیدگاه‌ها، تحلیل‌ها و گفتمان سیاسی امام نیز بهره‌های فراوان برد. حضور در نشست‌ها و گفتگوهای امام با رجال روحانی و شخصیت‌های سیاسی او را از نظر فکری و سیاسی کاملاً رشد و توانایی بخشید، روش معنوی و سیاسی امام را

حضور حاج سید مصطفی در میان حوزه و در سطح جامعه آن روز که آستان حوادث گوناگون بود، در ساختار فکری او تأثیر بسزایی داشت.

گام به گام دنبال می‌کرد و آن را به درستی به کار می‌بست، و از حوادث و جریان‌های پشت پرده که به امام می‌رسید، نیز آگاهی می‌یافت و در متن مسائل سری و محرمانه کشور قرار می‌گرفت.

از سوی دیگر حضور حاج سید مصطفی در میان حوزه و در سطح جامعه آن روز که آستان حوادث گوناگون بود، در ساختار فکری او تأثیر بسزایی داشت. حاج سید مصطفی بیش

از ۱۷ سال نداشت که به سلک روحانیت درآمد و به عنوان یکی از طلاب فاضل، دروس حوزوی و علوم اسلامی را دنبال کرد و در کنار تحصیل آنچه در سطح حوزه و جامعه می‌گذشت زیر نظر داشت و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد.



شهید سید مصطفی خمینی در علوم اسلامی و مبانی فلسفی و عرفانی صاحب نظر بود و بسیاری نظریات امام را در مسائل فقه و اصول رد می‌کرد و دیدگاه‌های ویژه و نوینی ارائه می‌داد.



- جریان سید علی‌اکبر برقی که به درگیری طلاب با نیروی انتظامی قم کشیده شد و شماری کشته و زخمی شدند.

- آمدن آیت‌الله بروجردی به قم (۱۳۲۴)
- فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی
- رحلت مرجع جهان تشیع حاج سید ابوالحسن اصفهانی و بازتاب سازنده آن در ایران (۱۳۲۴)

- ورود فدائیان اسلام به صحنه سیاسی ایران و اعدام انقلابی احمد کسروی (۱۳۲۴)
- نجات آذربایجان به دست ملت ایران (۱۳۲۵)
- مخالفت طلاب علوم اسلامی با دفن جنازه رضاخان در قم (۱۳۲۶)
- اعلامیه شدیدالحن آیت‌الله کاشانی علیه انگلیس و طرح ملی شدن صنعت نفت و فراخوانی ملت ایران برای دفاع از فلسطین (۱۳۲۷)
- تبعید آیت‌الله کاشانی به فلک الافلاک و لبنان (۱۳۲۷)
- اعدام انقلابی هژیر و رزم‌آرا از سوی فدائیان اسلام
- بازگشت آیت‌الله کاشانی از تبعید و استقبال پرشکوه ملت ایران از ایشان (۱۳۲۹)
- اشغال فلسطین به دست صهیونیست‌ها و به رسمیت شناختن آن رژیم از سوی دولت ایران (۱۳۲۸)
- آغاز نهضت مردم ایران برای ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۰)

- حادثه سی تیر و سقوط دولت قوام
(۱۳۳۱)

— زندانی شدن نواب در دولت
مصدق السلطنه به مدت ۲۰ ماه
- سرکوب فدائیان اسلام در قم
— جوسازی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها علیه
آیت‌الله کاشانی از سوی استعمار انگلیس
و عوامل داخلی آن
و سرانجام کودتای سیاه سیا و
شکست نهضت مردم (۱۳۳۲)

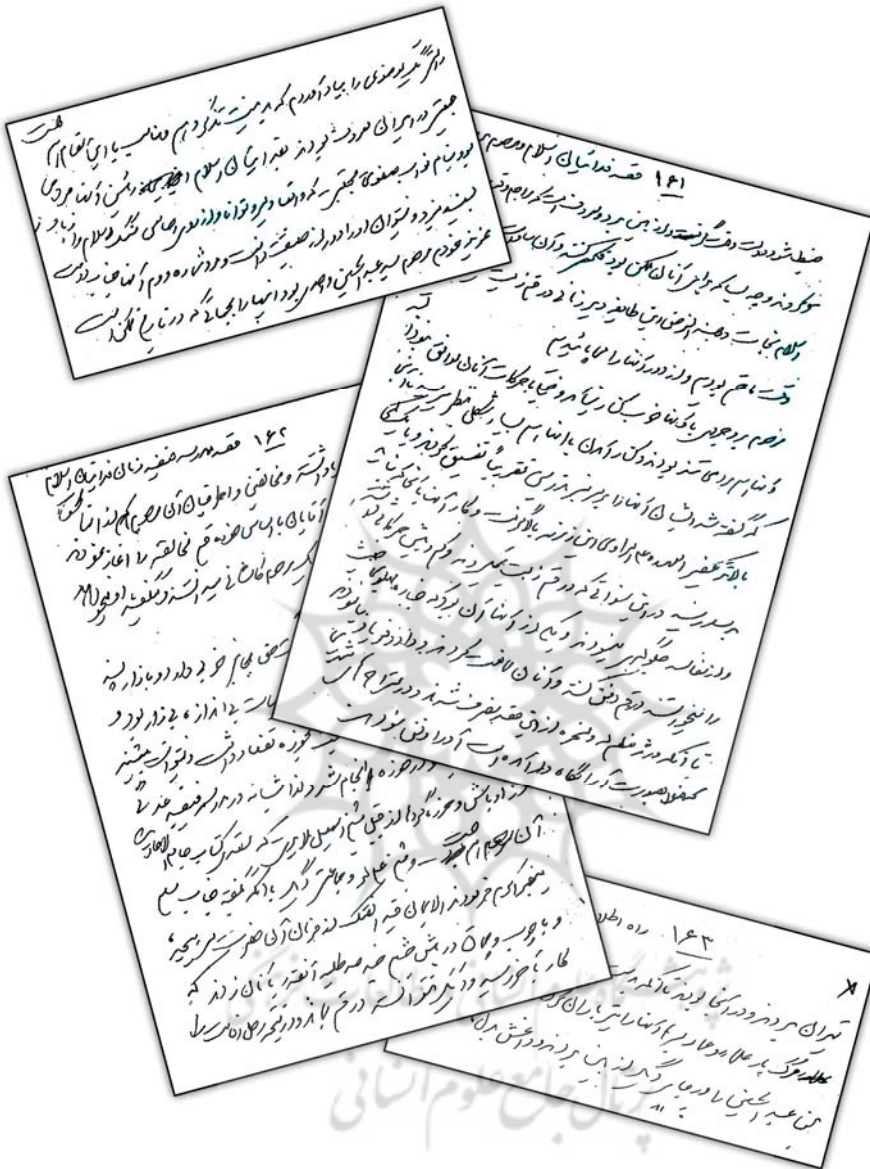
و بسیاری از جریان‌ها و رویدادهای
دهه ۲۰ از حوادث و مسائلی بود که در

حاج سید مصطفی خمینی که از
دوران نوجوانی در کوران حوادث
گوناگون کشور و حوزه‌های علمی
قرار داشت، این نکته را به درستی
دریافت که مایه اصلی بسیاری از
انحراف‌ها و اختلاف‌ها، شکست‌ها و
ناکامی‌ها، نفسانیات است،
خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها دشمن
درونی انسان‌ها می‌باشد.

دوران رشد و بلوغ حاج سید مصطفی به وقوع پیوست و موجب عبرت‌پذیری او شد.
شهید حاج سید مصطفی خمینی در یادداشت‌های خود جریان فدائیان اسلام را چنین بازگو
می‌کند:

... جمعیتی در ایران معروف بودند به فدائیان اسلام، رئیس آنها مردی بود به نام نواب
صفوی - مجتبی - که واقعا دلیر و توانا و از روی احساس سنگ اسلام را زیاد به سینه
می‌زد و نمی‌توان او را دور از حقیقت دانست و مرد شماره دوم آنها جناب دوست عزیز
خودم مرحوم سید عبدالحسین واحدی بود.

اینها را به جهاتی که در تاریخ ممکن است ضبط شود دولت وقت گرفت و از بین برد و
معروف است که مراجع وقت هم کوتاهی کردند و چه بسا که برای آنان ممکن بود فکری
کنند و آن سادات را از دست دشمنان اسلام نجات دهند. الغرض این طایفه دیرزمانی در
قم زیست می‌کردند و آن وقت ما هم قم بودیم و از دور آنها را می‌پاییدیم.



مرحوم بروجردی با آنها خوب کنار نیامد و خیلی با حرکات آنها موافق نبود. البته آنها هم مردمی تند بودند و کنار آمدن با آنها هم بسیار مشکل به نظر می‌رسید تا آنجا که

گفته شد ایشان آنها را بر سر منبر تدریس تقریبا تفسیق کردند و یا یک کمی بالاتر تکفیر، العهده علی الراوی، این زمزمه بالا گرفت و کار آنها به آنجا که نباید برسد رسید. در این سنواتی که در قم زیست می‌کردند کم و بیش حرکاتی داشتند و از مفاسد جلوگیری می‌نمودند و یکی از آنها آن بود که جنازه پهلوی خیث را می‌خواستند در قم دفن کنند و آنان ممانعت کردند و داد و بیداد به پا نمودند تا آنکه ورثه معظم له! و مسخره از این قصد منحرف شدند و در مستراح‌های شهرری که فعلا به صورت آرامگاه در آمده است او را دفن نمودند و از این قبیل کارها زیاد داشتند و مخالفین و اطرافیان آن مرحوم [آقای بروجردی] که از آنها محسوب می‌شدند زمزمه آنکه این آقایان با اساس حوزه مخالفان را آغاز نمودند و گاه و بیگاه آنها را متحرک به تحریک مرحوم کاشانی می‌دانستند و می‌گفتند می‌خواهد حوزه قم را بکوبد و ریشه‌کن کند و در نتیجه این زمزمه دلنشین است و صورت حق به جانب خوبی دارد و بازارپسند و زود گولزن است. آن مرحوم هم از این جماعت بی‌اندازه بیزار بود و خصوصا که [فعالیت‌های آنها] که با زعامت خودش نسبت به حوزه تضاد داشت و نمی‌خواست بیشتر و کارهایی این نحو در حوزه انجام شود. لذا شبانه در مدرسه فیضیه عده‌ای از اوباش و هرزه‌گرها از قبیل شیخ اسماعیل ملایری - که متصدی کتاب جامع الأحادیث آن مرحوم هم هست - و شیخ علی لری و جماعتی دیگر با آنکه به گفته جناب مسلم، پیغمبر اکرم فرمودند الإیمان قید الفتک، از فرمان آن حضرت سرپیچی و با چوب و چماق در پیش چشم چند صد طلبه آن‌قدر به آنان زدند که کار به آخر رسید و دیگر نتوانستند در قم بمانند و در نتیجه رحل اقامت را تهران بردند و در آنجا بودند تا آنکه به دست پسر رضاخان جلب و با سکوت مرگبار علما و عمامه به سرها آنها را تیرباران کردند، گرچه دوست من عبدالحسین را در جای دیگر از بین بردند و داغش را به دل ما گذاردند...

حاج سید مصطفی با مطالعه و بررسی حوادث و جریان‌های دهه‌های ۲۰ و ۳۰ و شکست‌ها و کامیابی‌ها، به نکات آموزنده و عبرت‌انگیزی رسید و به آزمون‌ها و تجربیات ارزشمندی دست یافت و از آن به درستی در راه رسالت و مسئولیت آینده خویش بهره‌برداری کرد. برخی

نکته‌هایی را که آن شهید در عنفوان جوانی و در دوران رشد و فراگیری، به دست آورد و آن را در زندگی خویش به کار بست، می‌توان چنین برشمرد:

۱. نقش عالمان دینی و پیشوایان روحانی در حرکت‌ها و خیزش‌ها

سید مصطفی با بررسی دوران سیاه رضاخانی و اوضاع ایران پس از شهریور ۲۰ و نیز با مطالعه روی تاریخ گذشته به ویژه تاریخ یکصدساله، به این واقعیت رسید که در کشور شیعه ایران، تنها مقام و قدرتی که می‌تواند اهداف مردمی را به بار بنشاند، پیروزی ملت را تحقق بخشد و اتحاد و انسجام را در جامعه استوار کند، مرجع تقلید جهان تشیع است که مقبولیت عامه داشته باشد و نقش هدایت‌گر را ایفا کند.



هر خیزش و خروشی که به رهبری مرجع تقلید و ولی فقیه زمان نباشد و یا دست کم از حمایت و پشتیبانی مقام مرجعیت برخوردار نگردد، خواه ناخواه با شکست رو به رو می‌شود. از حرکت سید جمال‌الدین اسدآبادی تا قیام کاشانی و نواب صفوی، از آنجا که مورد تأیید و پشتیبانی مرجع زمان قرار نداشت، با شکست روبه‌رو شد و نتوانست کامیاب گردد. از این رو، سید مصطفی خمینی به رغم گیرایی خیزش‌ها و خروش‌های پس از شهریور ۲۰ و با آنکه در عنفوان جوانی و بحبوحه غرور و احساسات قرار داشت و بنا

به نوشته‌ای که از او به یادگار مانده است از دوران نوجوانی با عبدالحسین واحدی دوست

بود، وارد فعالیت سیاسی نشد و با همه نیرو به تحصیل علم و دانش و کسب فضایل اخلاقی پرداخت و دیری نپایید که به درجه اجتهاد رسید. در سال ۱۳۴۳ که بیش از ۳۳ سال نداشت ۱۱ جلد کتاب از علوم عقلی و نقلی تألیف کرده یا بر آن حاشیه زده بود. او در بازجویی خود در روز ۱۴ آبان ۱۳۴۳ مسیر تحصیلی خود را از ابتدا تا دوران اجتهاد و پس از آن چنین بازگو کرده است:

مدارج محسنی فی مصنف مصطفی
ص (د) ۱
تجرباتی که در تحصیل علم و تربیت منجر شد، در سال ۱۳۴۳ هجری قمری در مشهد متوجه شدم و در آنجا در درس فقه و اصول در مدرسه علمیه مشغول شدم و در آنجا با استادان بزرگوار و مجتهدین شریفی مواجه شدم که در آنجا در حال تحصیل بودم. در آنجا در درس فقه و اصول در مدرسه علمیه مشغول شدم و در آنجا با استادان بزرگوار و مجتهدین شریفی مواجه شدم که در آنجا در حال تحصیل بودم. در آنجا در درس فقه و اصول در مدرسه علمیه مشغول شدم و در آنجا با استادان بزرگوار و مجتهدین شریفی مواجه شدم که در آنجا در حال تحصیل بودم.

تا کلاس پنجم ابتدایی در قم در مدرسه باقریه بعداً در مدرسه سنایی در قم انجام گرفت. تا سنه ۲۳ الی ۲۴ شمسی بعداً در مدرسه فیضیه قم به تحصیل علوم دینی مشغول شدم تا سال ۱۳۳۰ سپس به تحصیل علوم (دروس خارج فقه و اصول و منقول نزد اساتید قم از قبیل آقای والد (آیت‌الله خمینی) و مرحوم آیت‌الله بروجردی و آقای آیت‌الله داماد و علامه سید محمدحسین طباطبایی) تا سال ۱۳۳۶، سپس مطالعه در علوم عقلی و نقلی و تدریس آنها به محصلین.

دارای تألیفاتی به شرح زیر می‌باشم:

۱. دوره فلسفه قدیم که مختصری از آن باقی مانده است.
 ۲. مقداری حواشی اسفار، به خصوص بر طبیعیات اسفار که تمامی آن را حاشیه کرده‌ام.
 ۳. حاشیه بر شرح هدایه آخوند ملاصدرا شیرازی
 ۴. حاشیه بر مبدأ و معاد مرحوم آخوند ملاصدرا شیرازی
 ۵. حواشی بر وسیله النجاه مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی
 ۶. حواشی بر عروه الوثقی مرحوم آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی
 ۷. تمام مباحث الفاظ اصول و تمام مباحث عقلیه اصول
 ۸. تطبیق هیأت جدید بر هیأت نجومی اسلام
 ۹. حاشیه بر خاتمه مستدرک متعلق به مرحوم آقای حاج میرزا حسین نوری
 ۱۰. کتاب اجاره
 ۱۱. کتاب صلوه ناتمام است.
 ۱۲. متن فقه ناتمام است.
- کتاب‌های فوق الذکر فعلاً به چاپ نرسیده است.
- در تبعیدگاه ترکیه با آنکه کتب و مآخذ لازم در اختیار نداشت، دو جلد کتاب یکی در قاعده لاتعاد در ۱۸۰ صفحه و دیگری در مکاسب محرمة در ۴۲۰ صفحه تدوین کرد.
- در نجف اشرف نیز کتاب‌های زیادی در فقه، اصول، فلسفه و تفسیر قرآن به رشته نگارش

کشید. حوزه درس خارج او در نجف اشرف از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بود.

شهید سید مصطفی خمینی در علوم اسلامی و مبانی فلسفی و عرفانی صاحب نظر بود و بسیاری نظریات امام را در مسائل فقه و اصول رد می‌کرد و دیدگاه‌های ویژه و نوینی ارائه می‌داد.

آن روز که به شهادت رسید نیز هیچ چیز از خود باقی نگذاشت، نه منزلی و نه لوازم زندگی. تنها «ماترک» او کتاب بود.

۲. خودسازی کلید کامیابی

حاج سید مصطفی خمینی که از دوران نوجوانی در کوران حوادث گوناگون کشور و حوزه‌های علمی قرار داشت، این نکته را به درستی دریافت که مایه اصلی بسیاری از انحراف‌ها و اختلاف‌ها، شکست‌ها و ناکامی‌ها، نفسانیات است، خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها دشمن درونی انسان‌ها می‌باشد و زمینه را برای شکست، ذلت و اسارت ملت‌ها فراهم می‌سازد. او می‌دید که دسته‌بندی‌ها و حزب‌بازی‌هایی که پس از شهریور ۲۰ به راه افتاد یا در واقع به راه انداختند، نقش مهمی در شکست نهضت ملی داشت، نیز اختلاف در حوزه‌ها که ریشه در منیت و کیش شخصیت دارد، عامل ناتوانی پیشوایان روحانی در برابر زورمداران حاکم در آن روز شده است. او با عبرت‌پذیری از اوضاع و شرایط آن



روز به دنبال خودسازی و تهذیب نفس رفت و در سایه زحمت و ریاضت، با راهنمایی و کمک اساتیدی چون امام توانست خود را از بسیاری آلودگی‌ها و پلیدی‌های روحی برهاند و خودبینی‌ها و خودنمایی‌ها را در درون خود بمیراند.

با نگاهی به زندگی شهید می‌بینیم که او به ملکات فاضله رسیده بود، هیچ‌گاه خود را نمی‌دید، از خودنمایی و خودستایی دوری می‌گزید، از شهرت‌طلبی و کسب مقام و موقعیت خودداری می‌ورزید، نسبت به مسائل مادی و نفسانی بی‌اعتنا بود، ساده می‌زیست و ساده می‌پوشید و با زندگی طلبگی گذران می‌کرد. در گرمای ۵۰ درجه نجف با اتوبوس‌های زهوار در رفته و خراب مسافرت می‌کرد و حتی خانواده‌اش را نیز با همین اتوبوس‌ها به زیارت کربلا، کاظمین و سامرا می‌برد. در

با نگاهی به زندگی شهید می‌بینیم که او به ملکات فاضله رسیده بود، هیچ‌گاه خود را نمی‌دید، از خودنمایی و خودستایی دوری می‌گزید، از شهرت‌طلبی و کسب مقام و موقعیت خودداری می‌ورزید، نسبت به مسائل مادی و نفسانی بی‌اعتنا بود، ساده می‌زیست و ساده می‌پوشید.

دوران اقامت اجباری خویش در عراق، هیچ‌گاه درباره حوادثی که بر او گذشته بود سخنی به میان نیاورد و جریان زندان و تبعید و قربانی شدن فرزندش را که هنوز چشم به جهان باز نکرده بود و کسالت ممتدی را که خانواده‌اش در این ارتباط دچار گردیده بودند، هیچ‌گاه بازگو نکرد و حتی از بیان خاطرات دوران زندان و تبعید خودداری کرد و آن خاطرات را با همه اهمیت و عظمت آن در سینه نگاه داشت و با خود به آخرت برد.

شهید از جانب امام وکیل بود و پس از تبعید امام وجوهاتی را که مردم به ایشان می‌دادند، در اختیار او قرار داشت و از نظر شرعی نیز مجاز بود به اندازه نیاز خود از وجوهات استفاده کند، لیکن او این کار را نکرد، روزی که او را دستگیر کردند و خواستند تبعید کنند هیچ پولی

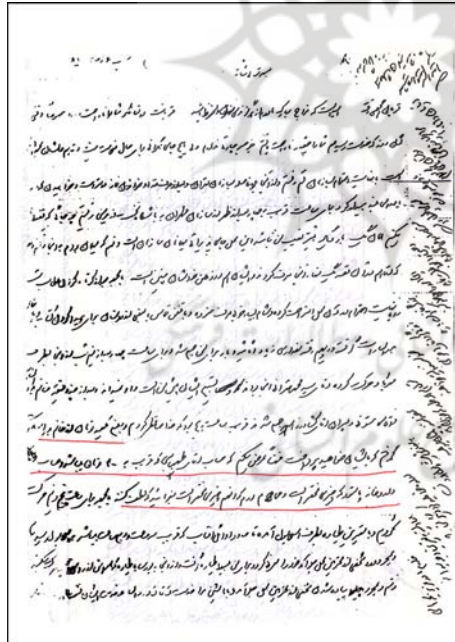
شب را که در باشگاه نخست‌وزیری گذراند، با اصرار توانست موافقت مقامات ساواک را جلب کند و با برخی بستگان خود در تهران تماس بگیرد و از آنان برای یک سلسله وسایل مورد نیاز خود کمک دریافت کند و آنگاه که دوستان و بستگان او در فرودگاه مهرآباد به بدرقه آمدند از دختر عموی خود، بدرالسادات پسندیده، مبلغ یکصد تومان وام گرفت و

سید مصطفی از دورانی که خود را شناخت تا روزی که دیده از جهان فرو بست، هیچ‌گاه دنبال امام راه نیفتاد و در امور بیت و دفتر دخالت نکرد و خود را به کلی از امور مربوط به بیت و دفتر امام دور نگاه داشت.

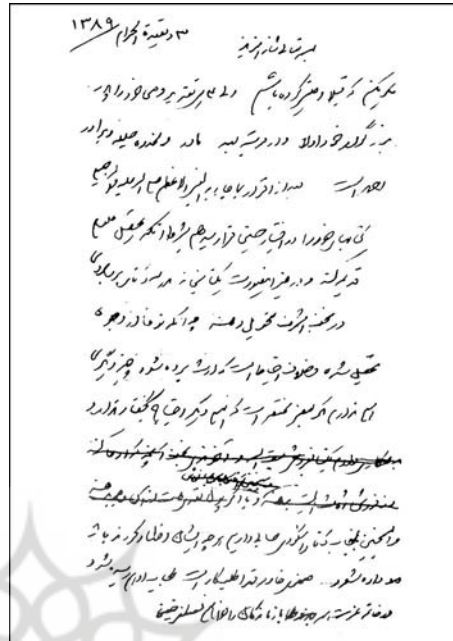
در نامه به مادرش از تبعیدگاه ترکیه خواست که بدهی او را بپردازند.

در این نامه از بدهکاری خود به بقال سر کوچه، داروخانه و حمامی گفته و خواسته است که بدهکاری‌های او را بپردازند. در نامه او آمده است:

... مبلغ یکصد تومان از خانم بدرالسادات گرفتم که به ایشان خواهید پرداخت. ضمناً عرض کنم که حساب آقای طهماسبی که قریب به ۴۰۰ تومان می‌باشد و حساب داروخانه پاستور که چیز مختصری است و حمامی ارم که آن هم چیز مختصری است، بفرمایید که لطف کنند...



در بازجویی ساواک آنگاه که از دارایی او سؤال شد چنین پاسخ داده است:
 ... من خودم به شخصه چیزی که ارتزاق به آن بشود ندارم ولی مقداری کتاب و اشیاء منزل دارم که متعلق به خودم است که از طرف آقای والد و یا دوستان به عنوان هدیه به من داده شده است و منزلی که در آن سکونت دارم اجاره‌ای است که اجاره آن را ابوی می‌پردازد...



آن روز که به شهادت رسید نیز هیچ چیز از خود باقی نگذاشت، نه منزلی و نه لوازم زندگی. تنها «ماترک» او کتاب بود، که در

وصیتنامه خویش درباره این کتابها سفارش کرده است:

... بعد از اقرار بماجا، به النبی الأعظم صلی الله علیه و آله جمیع کتابهای خود را در اختیار حسین قرار می‌دهم به شرط آنکه تحصیل علوم قدیمه کند و در غیر این صورت به کتابخانه مدرسه آقای بروجردی در نجف اشرف تحویل دهند، چه آنکه نوعا از وجوه تحصیل شده و خلاف احتیاط است که ارث برده شود، چیز دیگر ندارم مگر بعضی مختصر است...

شهید در کنار پژوهش‌های علمی و تدریس علوم اسلامی و پیگیری جریان‌های سیاسی، به مسائل عبادی نیز اهتمام ویژه‌ای داشت. به تهجد، عبادت، زیارت، سحرخیزی، شب زنده‌داری و دعا و نیایش کوشا بود. در سال‌های طولانی که به عراق تبعید بود در ایام زیارتی مانند عاشورا، اربعین، ۱۳ رجب، نیمه شعبان و ایام عرفه پیاده رهسپار کربلا می‌شد. پیمودن ۴۸ کیلومتر راه نجف - کربلا با پای پیاده برای او دشواری‌ها و ناملایماتی به همراه داشت و در بیشتر این سفرها به سبب پیاده‌روی پای او تاول می‌زد و گاه راه رفتن را برای او دشوار

می‌نمود، با وجود این هیچ‌گاه از این برنامه غفلت نمی‌کرد و از رفتن به زیارت حضرت سید الشهداء (ع) و شهدای کربلا با پای پیاده باز نمی‌ماند.



در دهه آخر ماه رمضان در مسجد کوفه به اعتکاف می‌نشست و به تهذیب نفس، خودسازی و رشد اخلاقی می‌پرداخت. به زیارت عاشورا مداومت داشت و در بسیاری شب‌ها و روزهای هفته زیارت عاشورا را قرائت می‌کرد.

۳. دوری‌گزینی از روش آقازادگی و

خود بزرگ‌بینی

از دیگر آموخته‌های حاج سید مصطفی از اوضاع اجتماعی و اخلاقی حوزه‌ها و بیت مراجع مسأله آقازاده‌ها بود. او در دوران زندگی پرمعرفت خویش به درستی دریافت

که یکی از آفت‌ها و آسیب‌های شکننده و نکبت‌بار برای عالمان دینی و پیشوایان روحانی نقش مخرب و ویرانگر آقازاده‌ها است که می‌کوشند با نام و مقام پدر برای خود جاه و مقامی کسب کنند و در واقع با دخالت نابجا در شئون مرجعیت برای خود ریاست و موقعیت و برای پدر سرشکستگی و نکبت پدید می‌آورند و به آبرو و اعتبار مرجعیت و روحانیت آسیب می‌رسانند. از این رو، سید مصطفی از دورانی که خود را شناخت تا روزی که دیده از جهان فرو بست، هیچ‌گاه دنبال امام راه نیفتاد و در امور بیت و دفتر دخالت نکرد و خود را به کلی از امور مربوط به بیت و دفتر امام دور نگاه داشت. نه از شئون آقازادگی بهره‌برداری کرد و نه

در اندیشه کسب «وجهه»، شخصیت و ریاست از راه سلطه بر بیت و کارگردانی امور بیت بود. او به گونه‌ای خود را از بیت کنار کشید که از بسیاری جریان‌ها، رفت و آمدها و مسائلی که در بیت امام در نجف می‌گذشت بی‌خبر بود. حتی از صدور اعلامیه‌های امام چه بسا خبردار نمی‌شد و مانند بسیاری از افراد پس از چاپ و پخش آن در ایران یا در مراسم حج، از آن آگاهی می‌یافت.

شهید سید مصطفی دارای شخصیت ذاتی، علمی، اخلاقی و سیاسی بود و نیازی نداشت که همانند برخی آقازاده‌های بی‌سواد با ریاست بر بیت و دفتر پدر برای خود جایگاهی به دست آورد. البته او به شیوه اداره بیت امام، سخت انتقاد داشت و بارها در این مورد با امام گفتگو کرده و پیشنهادهایی داده بود که مورد پذیرش امام قرار نگرفته بود، اما انتقاد به کاستی‌ها و ضعف‌ها او را هیچ‌گاه بر آن نداشت که شخصا دست

سید مصطفی خمینی به رغم گیرایی خیزش‌ها و خروش‌های پس از شهریور ۲۰ و با آنکه در عنفوان جوانی و بحبوحه غرور و احساسات قرار داشت، وارد فعالیت سیاسی نشد و با همه نیرو به تحصیل علم و دانش و کسب فضایل اخلاقی پرداخت.

به کار شود و برای سر و سامان دادن به بیت دخالت کند، کاری صورت دهد و مسئولیتی بر عهده بگیرد. او با تجربه از بیوت بسیاری از شخصیت‌های روحانی و دخالت‌های بجا یا نابجای آقازاده‌ها به این نتیجه رسیده بود که دخالت آقازاده‌ها شاید مایه سامان بخشیدن به بیت و دفتر شود لیکن زیان‌هایی که از این دخالت‌ها به بیت و مقام و موقعیت صاحب بیت وارد می‌آید به مراتب زیان‌بارتر و ویران‌کننده‌تر از آن ساماندهی‌ها است. باید دانست که امام نیز با دید داهیانه خویش به هیچ کس رخصت دخالت در امور بیت خود را نمی‌داد.

۴. پایبندی به اصل ولایت فقیه

حاج سید مصطفی خمینی به رغم داشتن روحیه انقلابی و اندیشه‌های والای سیاسی از آنجا که به اصل پیروی از ولایت فقیه باورمند بود، هیچ‌گاه گامی فراتر از حرکت امام برنداشت و کاری برخلاف رأی امام انجام نداد. او از دوران جوانی می‌دید که امام روی باورمندی به اصل ولایت فقیه چگونه در برابر مرجع عالی‌قدر جهان تشیع، آیت‌الله العظمی بروجردی راه اطاعت، همراهی و همگامی را در پیش گرفت و از این راه به چه موفقیت‌ها و کامیابی‌هایی دست یافت و در برابر، از نزدیک شاهد بود که برخی با خودسری و سرپیچی و بها ندادن به آرا و اندیشه‌های مقام ولایت چه آسیب‌هایی دیدند و چه ضربه‌هایی به اسلام و روحانیت وارد کردند. شهید سید مصطفی افزون بر تجربه تاریخی با مطالعه روی مبانی اسلامی پیروی از ولایت فقیه را بر همگان - حتی کسانی که به درجه اجتهاد رسیده‌اند - واجب و بایسته می‌دانست.

۵. ارتباط با نسل جوان، به ویژه دانشجویان

حاج سید مصطفی از روزی که خود را شناخت این واقعیت را با چشم سر دید که رژیم‌های رضاخان و محمدرضاشاه در راه اختلاف‌افکنی میان حوزه و دانشگاه به چه توطئه‌ها و ترفندهایی دست زدند و توانستند طبق سیاست شوم و خانمانسوز استعمار انگلیس، دانشگاه و حوزه را رویاروی یکدیگر قرار دهند و این دو نهاد علمی را به کشمکش با یکدیگر وا دارند. او

شهید سید مصطفی دارای شخصیت ذاتی، علمی، اخلاقی و سیاسی بود و نیازی نداشت که همانند برخی آقازاده‌های بی‌سواد با ریاست بر بیت و دفتر پدر برای خود جایگاهی به دست آورد.

به درستی به زیان‌های جبران‌ناپذیر اختلاف میان حوزه و دانشگاه آگاهی داشت و می‌دانست که اگر این دو نهاد در صف واحد و متحدی قرار بگیرند می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و در راه پیشبرد آرمان‌های ملی و قطع دست بیگانگان از سرنوشت کشور گام‌های برجسته‌ای بردارند. از این رو می‌بینیم که آن شهید در دوران تبعید خود در ترکیه و نجف از هر فرصتی در راه ایجاد ارتباط با نسل تحصیل‌کرده بهره‌برداری می‌کرد.

آن روز که در شهر بурсای ترکیه تحت نظر بود در دیداری که با یک دانشجوی ایرانی در پارک شهر بورسا داشت بی‌درنگ پیامی خطاب به دانشجویان نگاشت و آنان را به خودسازی و رشد نیروی معنوی و اخلاقی فرا خواند.

در نجف اشرف نیز با جوانان تحصیل‌کرده و مسلمان خارج کشور ارتباط داشت و به صورت منظم و مستمر با آنان مکاتبه می‌کرد و آنان را به اتحاد و انسجام فرا می‌خواند و از باندبازی و دسته‌بندی برحذر می‌داشت.

به عنوان نمونه یکی از نامه‌های او در پی می‌آید:

بسمه تعالی شأنه العزیز

لילה یکشنبه ۲۱ محرم الحرام ۹۳

پس از ابلاغ سلام و تحیات باید از دگرگونی‌های اخیر که چشم‌گیر و جالب و در عین حال وحشت‌زا و مه‌د است پرده بردارم و نسل نوباوگان و جوانان اصیل و مبارز و صلح‌جوی را به یک خطر عمیق و به ظاهری بس فریب‌دهنده و طنزآمیز متوجه بسازم اصولاً استعمارچیان داخلی و خارجی با در نظر گرفتن یک اصل و آن هم اشغال افکار طبقات و اقشار مختلف جوامع بشری دائماً در فکر موجبات آن می‌باشند و پیوسته می‌جویند تا آنکه دام‌های اسارت را به پا و دست ملت‌ها پیچیده و به کامیابی‌های خویش به نحو احسن برسند. هم‌نخایر یک ملت فقیر و عقب‌مانده را به یغما برند و هم ارواح پاک یک مشت جوان لایق یک مملکتی را زیر پای نحس خود خرد کنند و آلوده

سازند و به هر وسیله ممکنه که در راه هدف فرض کنند متوسل شوند و برای رسیدن به آرزوهای به گور رفته خودشان از هیچ‌گونه کوتاه‌نظری خودداری نکنند. اینک وقت آن رسیده که بگویم این جمله‌بندی‌های اخیر و این تعقیدنوی‌ها و این گرایش نابهنجاری که به استعمال لغات فریبنده و به ظاهر زیبا پیدا شده همه و همه یکی از آن دام‌های جدیدی است که در جامعه خود مشاهده می‌کنیم.

و به نحو کلی دیده می‌شود که از واقعیت‌ها و حقایق سرپیچی شده و به دنبال دسته‌بندی‌های لغات و لشکرکشی‌های جمل و کلمات نفوس پیر و جوان رفته و دیگر از ویژگی‌های واقع‌بینانه منحرف و منصرف گشته و در نتیجه این انحطاط معنوی و واقعی و ارتقای منظم و صوری دزدان غارتگر اموال و ذخایر مملکت را برده و می‌برند و چنگال‌های خون‌آشام پلید خویش را هر روز استوارتر کرده و توانسته‌اند به دنبال این سیل خانمانسوز و این انقلاب اشغال‌گر فکری و این ظاهرسازی فریبنده و ممتاز به بهترین اهداف ناشایسته خود برسند و بر این ملک و ملت بخندند و من از این زاویه تاریک گوشزد می‌کنم که اگر جوان‌ها که آینده این مملکت هستند با توجه کافی به پیش‌بینی [...] دست نزنند و با آهنگ واحد و فریاد دشمن‌شکن قیام نکنند در یک پرتگاه خطرناکی هستند که ممکن است تا قرن‌ها دیگر نتوانند سر بلند کنند و قد علم نمایند. لازم است که روشنفکران تیزبین از این دام‌های حيله‌گری پرده بردارند و ملت و خصوصا جوان‌های این مملکت را به این‌گونه خطرناک متوجه کنند و نگذارند که وقت و عمر خودشان صرف زینت‌بخشی‌های انشائیات بشود و باید بدانند که در این انقلاب نویسندگی نظر استعمارچیان مداخله دارد و به خوبی این نقشه است که آنان برای عقب‌افتادگان پیاده می‌کنند بکوشید این پرده‌ها را پاره کنید و این زنگ‌ها را بزدايید و این ملک و ملت و این اسلام از دست رفته را به حال اولیه خودش برگردانید و با یک روشن‌بینی عمیقی به پیش بروید.

مصطفی

لیله ۱۲ محرم ۹۳

۶. شناخت خودی و بیگانه

از ویژگی‌های برجسته حاج سید مصطفی که ریشه در آموزه‌ها و تجربیات او از دوران جوانی و طلبگی و حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی داشت، شناخت خودی و غیر خودی بود. او با یک برخورد دیدار و یا با مطالعه یک نوشته و اثر از برخی افراد به سرشت، طرز فکر، ایده و اندیشه آنان پی می‌برد و در می‌یافت که طرف از دین‌باوران راستین یا از کژاندیشان بی‌دین و یا از

حاج سید مصطفی خمینی به رغم داشتن روحیه انقلابی و اندیشه‌های ولای سیاسی از آنجا که به اصل پیروی از ولایت فقیه باورمند بود، هیچ‌گاه گامی فراتر از حرکت امام برنداشت و کاری برخلاف رأی امام انجام نداد.

پیروان اسلام «من درآوردی» و خودساخته می‌باشد. در سال ۱۳۴۹ صادق قطب‌زاده برای نخستین بار به نجف آمد و شبی را با حاج سید مصطفی گذرانید. شهید در این دیدار به اندیشه‌های لیبرالیستی و انحرافی و به ناخالصی‌های او به درستی پی برد و آنچه را که ملت ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی از قطب‌زاده دریافت کردند او در سال ۴۹ در همان نخستین دیدار، از او به دست آورد و نه تنها او را شناخت بلکه عناصر و افرادی را که در باند قطب‌زاده قرار داشتند نیز به خوبی شناسایی کرد و تا زنده بود دیگر او را به حضور نپذیرفت و با او دیدار و گفتگو نکرد و روحانیان مبارز نجف را نیز از همکاری با قطب‌زاده و باند او بر حذر می‌داشت و پیوسته خطر آنان را گوشزد می‌کرد.

شهید حاج سید مصطفی از نخستین اندیشمندانی بود که به انحراف اندیشه‌های دکتر علی شریعتی پی برد و گفتار و نوشتار او را در بسیاری از موارد مخالف با موازین اسلامی می‌دانست و خطر او را گوشزد می‌کرد. از او بارها شنیدیم که می‌گفت در تاریخ عناصری مانند

دکتر علی شریعتی فراوان داشته‌ایم که اسلام را «ملعبه» کردند و چند صباحی «جوله»‌ای داشتند لیکن هرگز نتوانستند ضربه‌ای اساسی بر اسلام وارد کنند.



شهید سید مصطفی افزون بر تجربه تاریخی با مطالعه روی مبانی اسلامی پیروی از ولایت فقیه را بر همگان - حتی کسانی که به درجه اجتهاد رسیده‌اند - واجب و بایسته می‌دانست.



شهید دیرزمانی پیش از آنکه چهره اصلی سید کاظم شریعتمداری آشکار شود، او را شناخته بود و از ارتباط او با مقامات دولتی آگاهی داشت. در همان روزهای نخست که آقای شریعتمداری زمزمه تأسیس دارالتبلیغ را آغاز کرد، آن شهید به زیان‌های اختلاف‌برانگیز آن تشکیلات پی برد و درباره آن به مقامات روحانی هشدار داد. او در نامه‌ای به یکی از علمای فقیه نجف نوشت:

... هنوز بجهای به عنوان دارالتبلیغ زاییده نشده است ولی این نطفه منعقدده مفسد زیادی در بر دارد و بزرگ‌ترین مفسده، آنکه اساس نهضت را آلوده می‌کند و استان آذربایجان را به کلی از نهضت خارج خواهد ساخت و این نهایت آمال دولت است...

او درباره یکی از طلاب در نجف، به یاران و همراهان هشدار داد که مراقب باشند و از او احتیاط کنند، چون احتمال آن است که در خدمت ساواک قرار گرفته باشد. در پی پیروزی اسلامی با دسترسی به اسناد و مدارک پشت پرده آشکار شد که گمان آن شهید مطابق با واقع بوده و آن شخص از منابع ساواک بوده است.

۷. شناخت اسلام در همه ابعاد

حاج سید مصطفی با مطالعه روی برنامه‌های درسی، فکری، نظری و عملی حوزه‌های علمی به این نکته رسید که یکی از کاستی‌های زیان‌بار حوزه‌ها نبود برنامه سازمان یافته و متقن

برای شناسایی اسلام در همه ابعاد در دوران تحصیل در حوزه‌ها می‌باشد. از این رو، علم‌آموختگان این حوزه‌ها چه بسا در شناخت اسلام از جامعیت کامل برخوردار نیستند و در مسائل گوناگون اسلامی نمی‌توانند آگاهی لازم را به دست آورند و صاحب‌نظر شوند. برخی اسلام را تنها در بعد عبادی می‌شناسند و دین را در عبادت خلاصه می‌کنند برخی نیز اسلام را تنها در بعد سیاسی می‌بینند و از دیگر ابعاد اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و... بی‌خبر می‌مانند و نمی‌توانند شرایط لازم را برای انجام رسالتی که بر دوش یک پیشوای اسلامی قرار دارد، بر عهده گیرند و چه بسا زیان‌های جبران‌ناپذیری به جامعه اسلامی وارد می‌کنند و بسیاری از اختلاف نظرها و کشمکش‌ها در حوزه‌های علمی ریشه در عدم شناخت اسلام در همه ابعاد دارد و آن کسانی که اسلام را به شکل یک بعدی تحصیل کرده‌اند چنین می‌پندارند که اسلام واقعی آن است که آنان دریافته و به دست آورده‌اند! از این رو، به رد نظریات دیگران می‌پردازند و دیدگاه‌های دیگران را تخطئه می‌کنند و کژراهه می‌پندارند! شهید حاج سید مصطفی به درستی دریافت که رمز موفقیت امام در این است که اسلام را در همه ابعاد شناخته و به کار بسته است.

از این رو، می‌بینیم که حاج سید مصطفی نیز زحمت زیادی کشید و اسلام را در ابعاد گوناگون آن مورد مطالعه قرار داد و به غور و بررسی مسائل اسلامی از زوایای گوناگون پرداخت و در همه زمینه‌ها و جنبه‌ها از مبانی اسلام شناخت پیدا کرد و به عنوان اسلام‌شناسی راستین سیاست اسلامی را هر ماه با دیگر ابعاد دینی آموخت و به کار بست. او سیاستمدار مسلمانی بود که

شهید حاج سید مصطفی از نخستین اندیشمندانی بود که به انحراف اندیشه‌های دکتر علی شریعتی پی برد و گفتار و نوشتار او را در بسیاری از موارد مخالف با موازین اسلامی می‌دانست و خطر او را گوشزد می‌کرد.

به مکتب خود ایمانی عمیق داشت و سیاست را عین دیانت و دیانت را عین سیاست می‌دانست. از این رو، از روزی که نهضت امام آغاز شد، سید مصطفی خمینی نیز بدون سر و صدا در این راه گام گذاشت و همراه و همکاروان امام، مبارزه را آغاز و دنبال کرد.

در قیام ۱۵ خرداد ۴۲، نقش مهمی در خیزش و خروش مردم قم علیه طاغوت داشت.

در دورانی که امام در زندان بود مسئولیت ارتباط میان امام و امت را بر دوش گرفت و این مسئولیت را به بهترین شیوه انجام داد.

او سیاستمدار مسلمانی بود که به مکتب خود ایمانی عمیق داشت و سیاست را عین دیانت و دیانت را عین سیاست می‌دانست.

در راه تشکیل حکومت اسلامی و استواری اندیشه آن سخت کوشا بود و از آن به شدت دفاع می‌کرد و طرح حکومت اسلامی را در میان اندیشمندان جهان اسلام ضروری می‌دانست: ... شعاع حکومت اسلامی یک شعاع موسمی و گذرا نیست، شعاعی است که قرن‌ها می‌توان پای آن سینه زد و برای تحقق آن تلاش کرد...^۱ همچنین اعلام کرد:

... به نظر من جا داشت حوزه خواب‌زده نجف بیش از نیم قرن از وجوهات اسلامی استفاده کند و سر پا بماند تا امروز خمینی بتواند چنین طرحی را در این حوزه مطرح سازد...^۲

از برخی نامه‌های حاج سید مصطفی به دست می‌آید که او به این واقعیت رسیده بود که دیری نباید حکومت اسلامی در ایران برقرار شود: ... باید به امید حکومت عادلانه راه‌های صعب و سختی را طی کنند و در جهت تشکیل یک

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر دوم، تهران، عروج، ص ۷۴۵.

۲. همان.

دولت عادلانه و گسترده که به خواست خدا بسیار نزدیک است جنبشی همه‌جانبه به خود گیرد و در این راه از هیچ‌گونه کمک‌های فکری و عملی به یکدیگر کوتاهی نکنند و درک کنند که هیچ ملتی با سستی و خوشگذرانی و تن‌پروری به آینده نوینی نرسیده است...

شهید سید مصطفی خمینی با تمسک به آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل...» از حرکت مسلحانه و قهرآمیز به شدت جانبداری می‌کرد و به آموزش نظامی برای طلاب علوم اسلامی اهمیت زیادی می‌داد و خود در این زمینه آموزش‌هایی دیده بود و مبارزان روحانی در نجف اشرف را نیز بر آن می‌داشت که به پایگاه‌های نظامی فلسطینی‌ها بروند و آموزش نظامی ببینند و در این راه تا آنجا که امکان داشت برای کسانی که

شهید سید مصطفی خمینی با تمسک به آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل...» از حرکت مسلحانه و قهرآمیز به شدت جانبداری می‌کرد و به آموزش نظامی برای طلاب علوم اسلامی اهمیت زیادی می‌داد و خود در این زمینه آموزش‌هایی دیده بود.

می‌خواستند دوره ببینند امکانات فراهم می‌کرد. شهید سید مصطفی رسالت عالمان دینی و پیشوایان روحانی را عینا همان رسالت و مسئولیت پیامبران خدا می‌دانست و بر این نظر بود همچنان‌که پیامبران در راه اعلای کلمه الله به قیام مسلحانه دست می‌زدند، پیشوایان روحانی نیز بایستی همین شیوه را دنبال کنند:

... وظیفه روحانیت همان وظیفه انبیاست، چنان‌که وظیفه انبیا در مقابل ظلم و ستم و بیدادگری قیام مسلحانه است، وظیفه روحانیت هم چنین است و این حقیقت از آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» روشن و آشکار است و می‌توان گفت که معنای خاتمیت در اسلام مبسوط الید بودن

زعمای اسلام و مراجع تقلید است...

رژیم شاه با آگاهی از ویژگی‌ها، اندیشه‌ها، آرمان‌ها و برنامه‌های سیاسی و مبارزاتی حاج سید مصطفی خمینی خطر را برای آینده رژیم شاهی و سلطنت دودمان پهلوی جدی و ریشه‌ای دید و برای پیشگیری از این خطر کاخ برانداز به جنایت شومی دست زد و توطئه شهادت آن عالم ربانی را در دست اجرا قرار داد. اصولاً می‌توان گفت رژیم شاه روی انگیزه‌های زیر به شهادت حاج سید مصطفی خمینی دست زد:

۱. ملت ایران را در آینده از داشتن خمینی دیگر و رهبری آگاه و دلاور محروم سازد.
۲. با از میان بردن حاج سید مصطفی ارتباط میان امام و ملت ایران و ایرانیان برون‌مرزی و دیگر مجاهدان راه اسلام را در دیگر کشورها که غالباً به وسیله آن شهید استوار و برقرار می‌شد، قطع کند یا دست کم سست و ناپایدار سازد.
۳. ضربه روحی سنگینی بر امام وارد سازد و بدین‌گونه امام را از رهبری نهضت اسلامی و ضد شاهی ایران باز دارد.



۴. نیروهای انقلابی ایران و منطقه - به ویژه روحانیون مبارز خارج کشور - را که در محور سید مصطفی خمینی گرد آمده و از پشتیبانی‌های همه‌جانبه او برخوردار بودند، نومید، سرخورده و پراکنده سازد و خلاصه اینکه با به شهادت رساندن سید مصطفی خمینی نهضت اسلامی ایران را به شدت آسیب‌پذیر سازد و به بن‌بست بکشاند. چنان‌که یکی از منابع ساواک در گزارش خود آورده است:

... مرگ مصطفی خمینی همه افراد خانواده و روحانیون را غافلگیر کرد و از نظر عناصر افراطی و

رژیم شاه با آگاهی از ویژگی‌ها، اندیشه‌ها، آرمان‌ها و برنامه‌های سیاسی و مبارزاتی حاج سید مصطفی خمینی خطر را برای آینده رژیم شاهی و سلطنت دودمان پهلوی جدی و ریشه‌ای دید و برای پیشگیری از این خطر کاخ برانداز به جنایت شومی دست زد و توطئه شهادت آن عالم ربانی را در دست اجرا قرار داد.

روحانیون مخالف و ایرانیان منحرف در خارج کشور که از نام خمینی کمال بهره‌برداری را می‌کنند این حادثه جنبه مرگ را برای خود آنان در بر داشت زیرا عناصر موصوف در گذشته کوشش داشتند مصطفی را کم‌کم به سر حد خمینی برسانند تا پس از فوت پدرش جایگزینی از دیدگاه آنان وجود داشته باشد و در حقیقت خمینی دومی هم باشد که بتوانند از نام و نشان او بر ضد دولت ایران استفاده کننده که با مرگ ناکهانی او تمام نقشه‌های آنان نقش بر آب شد مسأله قابل توجه دیگر که بر خلاف میل باطنی عناصر منحرف بود فوت این شخص در خانه خود خمینی است که خوشبختانه جای هیچ‌گونه دستاویزی برای منحرفین باقی نگذاشت زیرا در صورتی که نامبرده در یکی از کشورهای دیگر به ویژه در ایران فوت می‌کرد، کلیه عناصر مخالف و حتی افراد بی‌طرف مرگ او را از ناحیه دستگاه‌های ایران قلمداد می‌کردند و از وی به عنوان

«شهید» بهره‌برداری تبلیغاتی ضد ایرانی می‌نمودند.

... قرائن نشان می‌دهد که فعالیت‌های سیاسی خمینی به وسیله فرزند متوفای او صورت می‌گرفت و با مرگ او احتمالاً این فعالیت‌ها مختل خواهد شد. مضافاً به اینکه تا زمان محدودی در ادامه فعالیت اطرافیان خمینی وقفه ایجاد می‌شود و احیاناً روی روش‌های جاری او تأثیر می‌گذارد...



علی‌رغم این پنداربافی‌ها و گمانه‌زنی‌ها دیدیم که شهادت حاج سید مصطفی نه تنها در پیشرفت نهضت و مبارزه کوچک‌ترین وقفه‌ای پدید نیاورد و نومیدی، دلسردی و سرخوردگی در مجامع مذهبی - سیاسی ایران ایجاد نکرد، بلکه روند نهضت و مبارزه را سرعت و شتاب چشم‌گیری بخشید و نهضت را به انقلاب بدل کرد.



در پی شهادت حاج سید مصطفی انفجاری کاخ برانداز در سراسر کشور پدید آمد. مراسم بزرگداشت برای آن شهید در هر شهر و استان برپا گردید و موجها آفرید و سرزمین ایران را زیر پای مجاهدان راه خدا به لرزه درآورد. بیش از چهل روز از شهادت حاج سید مصطفی خمینی نگذشته بود که خون پاک او در قم حماسه آفرین شد و شهر خون و قیام را در ۱۹ دی ماه ۵۶ گلگون ساخت. در اربعین شهدای ۱۹ دی، تبریز خروشید و حماسه ۲۹ بهمن ۵۶ را به ارمغان آورد و به دنبال آن اربعینهای زنجیره‌ای در سراسر ایران پدید آمد و خون شهدای اسلام که با خون سید مصطفی خمینی در هم آمیخته بود جوشید، خروشید و پیش تاخت و کاخ‌نشینان را در کام خود فرو برد و نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را به زباله‌دان تاریخ افکند و بار دیگر این حقیقت را به اثبات رسانید که:

خون بر شمشیر پیروز است